

## تدارک جنگ نیابتی علیه چین توسط امپریالیسم آمریکا

از زمان ریاست جمهوری "باراک اوباما" و اعلام شروع سیاست خارجی "تمرکز بر شرق دور" تمرکز و جهت گیری راهبردی امپریالیسم آمریکا از خاورمیانه به شرق دور، ابعاد جدیدی به خود گرفت و توجه و منافع آمریکا بیشتر به سوی آسیا-اقیانوسیه معطوف شد. (۱) امپریالیسم آمریکا از زمان شروع این سیاست، به تدریج به دنبال تضعیف و محاصره اقتصادی-سیاسی-نظامی چین بوده است. با اینکه دولت آمریکا پس از برقرار شدن مجدد روابط دیپلماتیک میان آمریکا و چین در سال ۱۹۷۹، سیاست "چین واحد" را پذیرفته و دولت چین را به عنوان دولت قانونی تمام چین (از جمله تایوان) به رسمیت شناخته، اکنون دولت بایدن با ادامه سیاست دولت اوباما و ترامپ در رابطه با چین، به طرز تحریک آمیزی به تضعیف سیاست "چین واحد" پرداخته است. به عنوان مثال امپریالیسم آمریکا در حال تسلیح تایوان برای شروع یک جنگ فرسایشی علیه چین و ادامه تحریکات دریایی خود در دریای چین تحت عنوان "آزادی دریانوردی" است. همچنین ارتش آمریکا یک کشتی جنگی را در روز ۱۰ ماه مه به تنگه تایوان فرستاد و هنگامی که چین با افزایش فعالیت های هوایی خود در مرزهای تایوان به این تحریکات پاسخ داد، دولت آمریکا چین را به تدارکات جنگی متهم کرد.

واقعیت این است که دولت بایدن که اکنون با تشدید بحران های اجتماعی و اقتصادی بی سابقه و خطر تشدید مبارزات طبقاتی در داخل و خارج کشور روبرو شده، علاوه بر درگیر کردن هر چه بیشتر اروپا در سیاست های میلیتاریستی، در حال زمینه چینی برای افزایش و تشدید جنگ ها در آسیا و تهدید جهان با درگیری قدرت های دارای سلاح هسته ای می باشد.

حتی با مراجعه به اظهارات مقامات دولت بایدن نیز میتوان دید که ادامه سیاست خارجی "محور آسیا" در عمل به تدارک برای جنگ های جدیدی در منطقه آسیا-اقیانوسیه منجر شده است. آمریکایی ها حتی می کوشند جنگ در اوکراین را نیز به همین جهت کانالیزه کنند. آنها چین را تحت فشار گذاشته اند که از روسیه حمایت نکند. به عنوان مثال مراجعه به سخنرانی "آنتونی بلینکن" وزیر امور خارجه آمریکا در روز پنجشنبه ۲۶ مه ۲۰۲۲ نشان می دهد که هدف استراتژیک و سیاست خارجی اصلی آمریکا همزمان با ادامه و تشدید جنگ نیابتی در اوکراین، فلج و منزوی و مهار کردن چین از طریق حمله نظامی (مستقیم یا نیابتی) به آن کشور است. بلینکن در سخنرانی خود اظهار داشت که "... حتی زمانی که جنگ روسیه در جریان است، تمرکز ما همچنان روی جدی ترین چالش نظم جهانی، چالشی که چین ایجاد کرده، میباشد. چین تنها کشوری است که هم قصد بر هم زدن نظم جهانی را دارد و هم دارای قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژی مدرن برای انجام این کار است ... و ما از منافع خود در برابر هر تهدیدی دفاع خواهیم کرد." (۲)

بلینکن با اشاره به سیاست تعامل دولت آمریکا با چین در دوران ریاست جمهوری نیکسون، گفت که "چین کنونی با چین ۵۰ سال پیش که نیکسون به چندین دهه روابط پرتنش با آن پایان داد، بسیار تفاوت دارد. ... اکنون چین یک قدرت بزرگ جهانی شده و به دنبال تسلط بر تکنولوژی و صنایع آینده است ... چین کنونی سریعاً ارتش خود را مدرن کرده و قصد خود را برای ایجاد حوزه نفوذ در منطقه و تبدیل شدن به ابر قدرت اعلام کرده است ..." (۳)

اظهارات بلینکن نشان می دهد که هدف اصلی سیاست خارجی دولت کنونی آمریکا نیز مانند دولت اوباما و ترامپ، مقدمه چینی برای درگیری نظامی علیه چین است، با این دید که امپریالیسم آمریکا تحمل وجود "ابر قدرت" دیگری به جز خود را ندارد. بلینکن در توجیه این سیاست به شکلی عوامفریبانه به ادعاهای فاقد مبنای عینی دولت ترامپ (مبنی بر اینکه کووید-۱۹ یک ویروس تولید شده در آزمایشگاه ها است و این ادعا که دولت چین مانع تحقیقات بین المللی برای کشف منشأ کووید شده) استناد کرد. بلینکن با تاکید بر این واقعیت که امپریالیسم آمریکا توسعه اقتصادی چین را تهدیدی علیه منافع خود می بیند، ابزارهای امپریالیسم آمریکا برای دفاع از منافع خود در مقابل توسعه چین را اینگونه برشمرد: "منابع فراوان، وسیع ترین ارزش ذخیره جهان، قدرتمندترین ارتش جهان ... یعنی نهایتاً ارتش قدرتمند آمریکا مهمترین تضمین برای حفظ برتری آن در جهان است.

نه تنها اینگونه اظهارات مقامات دولتی آمریکا بلکه سیاست ها و اقدامات عملی آن دولت نیز به وضوح نشان می دهند که استراتژی طبقه حاکمه امپریالیسم آمریکا تشدید و گسترش جنگ و در صورت لزوم حضور مستقیم در اوکراین و تایوان و ... است. به عنوان مثال دولت آمریکا اخیراً با سرازیر کردن محموله های عظیمی از سلاح و مهمات به تایوان، قصد تبدیل آن کشور به خط مقدم منطقه جنگی خود علیه چین را دارد. همانطور که اوکراین چنین نقشی را در جنگ علیه روسیه ایفا کرده است.

دولت آمریکا جهت آماده سازی برای درگیری نظامی با چین به سفرها و نشست های دیپلماتیک-نظامی نیز دست زده است. به عنوان مثال رهبران گروه امنیتی چهارجانبه (یک گروه استراتژیک علیه چین که شامل آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند است) در طول اولین سفر بایدن به آسیا در روز ۲۳ ماه مه ۲۰۲۲ نشست مهمی را برگزار کردند که هدف اصلی آن تبانی آمریکا با متحدان و شرکای استراتژیک خود برای تضعیف اقتصادی چین و آماده شدن برای جنگ با آن کشور بود. (۴)

سفر بایدن به آسیا و ملاقات های تجاری او با هند و کشورهای حاشیه اقیانوس آرام بخشی از طرح امپریالیسم آمریکا برای اعمال فشار و محاصره چین است. بخشی از حیاتی ترین پایگاه های نظامی آمریکا در کره جنوبی و ژاپن قرار دارند که ارتش آمریکا در برنامه ریزی های جنگی خود به آنها نیاز دارد. در گزارشات رسمی دولت آمریکا آمده که مذاکراتی حول استقرار موشک های هسته ای میان برد آمریکا در کره جنوبی و ژاپن در حال انجام هستند. اتحاد نظامی کره جنوبی و ژاپن به بهانه تهدید فرضی کره شمالی انجام شده اما واقعیت این است که این گونه اتحادها علیه چین صورت گرفته اند. علاوه بر این، بایدن در روزهای پیش از سفر به کره جنوبی، با رهبران فنلاند و سوئد نیز در کاخ سفید دیدار کرد تا در مورد درخواست آنها برای پیوستن به ناتو با هدف تقویت ائتلاف علیه روسیه گفتگو کند. هدف امپریالیسم آمریکا از مشغول نمودن چین و روسیه در مرداب جنگ های طولانی فرسایشی و استفاده از توده های مردم تایوان و اوکراین و ... به عنوان گوشت دم توپ، تثبیت کنترل خود بر مناطق استراتژیک اروپا-آسیا و پیشگیری از هر گونه چالش علیه هژمونی جهانی خود است. شاید برخی معتقد باشند که امپریالیست ها دست به جنگ هسته ای نخواهند زد. اما واقعیت این است که برخی عناصر و محافل امپریالیست هایی که سابقه استفاده از بمب های هسته ای در جنگ جهانی پیشین را دارند به طرز فحیعی تصور می کنند که جنگ هسته ای قابل پیروزی است و می توانند از خود در پناهگاه های زیرزمینی محافظت کنند. برخی از طرفداران این ترزا برای توجیه اعمال و نقشه های جنگی تبهکارانه خود علیه خلق ها حتی مدعی اند که جنگ هسته ای را می توان از نظر جغرافیایی محدود کرد یا با استفاده از سلاح اتمی دارای بازدهی کم میتوان میزان تخریب را کاهش داد.

بر اساس واقعیت های اقتصادی و استراتژیک فعلی و با توجه به سیاست راهبردی آمریکا در اقیانوسیه این یک حقیقت انکارناپذیر است که آمریکا با شدت هر چه بیشتری در صدد پیشبرد سیاست چند دهه اخیر خود مندرج در سند استراتژی دفاعی آمریکا برای سده آینده است که مطابق آن این امپریالیسم مضمم است تا به هیچ "قیمتی" حتی جنگ اجازه ظهور یا رشد یک قدرت همسان با "اتحاد جماهیر شوروی" سابق در میان رقبایش را ندهد. تلاش برای تبدیل اوکراین و تایوان به جبهه مقدماتی درگیری نظامی با روسیه و چین، سرازیر کردن سلاح به اوکراین و تایوان، تشدید جنگ اقتصادی و استفاده روزافزون از عامل "تحریم" اقتصادی علیه این رقبای نشانه های آشکار چنین عزمی در آمریکا می باشند. اینها اقدامات تحریک کننده، پیش از یک جنگ فاجعه بار هستند. اما از طرف دیگر، امکان این نیز هست که چین به جای درگیر شدن در جنگ نیابتی با تایوان، به آمریکا و یا کشورهای وابسته به آن حمله کند و یا ممکن است که شرایط اجتماعی در آمریکا آنقدر بد شود که توانایی سوق دادن چین به حمله به تایوان را از دست بدهد.

رشد تضادهای درونی سرمایه داری و رقابت های امپریالیستی سرمایه داری محرک همه این رویدادها هستند. آمریکا با مشکلات عظیمی در داخل خاک خود روبرو است که در صورتی که نتواند به هر صورتی آنها را کنترل کند، این کشور را با خطر تشدید غیر قابل کنترل تضادها در دراز مدت و یا انطور که برخی کارشناسان در خود آمریکا تحلیل می کنند حتی به مواجهه با بروز جنگ داخلی نزدیکتر خواهد کرد. امپریالیست های اروپایی نیز با بحران های اقتصادی سیاسی، افزایش قیمت ها، بحران های سیاسی-اجتماعی مربوط به مهاجرت و پناهندگان، کمبود انرژی و ... مواجه اند و اگر در همین مسیر فعلی ادامه دهند، به طور طبیعی با خطر واکنش گسترده طبقه کارگر و مردم خود روبرو خواهند شد. بنابراین چشم انداز انقلاب های اجتماعی در اروپا و هم آمریکا نسبت به گذشته در دسترس تر شده است. درست به همین دلایل واقعی یعنی رشد بحران های اقتصادی-سیاسی و اجتماعی و نارضایتی فزاینده کارگران و زحمتکشان است که ما با رشد میلیتاریزم، و سر برآوردن دوباره گرایش فاشیستی و فوق راست ضد مردمی در طبقه حاکم در آمریکا، فرانسه و برخی دیگر از کشورهای سرمایه داری روبرو هستیم.

آنچه که مسلم است این است که تا زمانی که نظم سرمایه داری در جهان مسلط است، جنگ های خانمان سوز سرمایه داران که کاملاً علیه منافع طبقه کارگر می باشد ادامه خواهند یافت. اما علیرغم محاسبات امپریالیست ها، رویدادها پویایی خاص خود را دارند و بسیاری از عوامل دیگر ممکن است این رویدادها را تغییر دهند. مهمتر از همه، نقش انقلابی ای است که طبقه کارگر آگاه جهانی میتواند در تغییر شرایط ایفا کند. تنها طبقه کارگر است که مرگ و وحشت و تباهی ناشی از جنگ را در داخل و خارج میدان جنگ عمیقاً تجربه می کند و ذاتاً ضد هر گونه جنگ غارتگرانه و امپریالیستی است که سرمایه داران در صدد به راه انداختن آن می باشند.

سوال این است که چگونه میتوان از شروع و ادامه جنگ، نه تنها جنگ های کنونی، بلکه تمام جنگ های امپریالیستی آینده جلوگیری کرد؟ از آنجا که نظام سرمایه داری عامل اصلی جنگ و دیگر مصایب جوامع است، تنها راه متوقف کردن حرکت آمریکا به سوی یک جنگ فاجعه بار با چین، مبارزه متحدانه انترناسیونالیستی طبقه کارگر چین، آمریکا و دیگر کشورهای جهان علیه سیستم سرمایه داری و بورژوازی خودی است. مارکسیسم به ما می آموزد که تنها نیرویی که میتواند نهایتاً به جنگ و همه دیگر فلاکت های ناشی از جامعه سرمایه داری پایان دهد، طبقه کارگر آگاه و منسجم است، طبقه ای که دائماً در حال مبارزه برای بقاء می باشد. کارگران جهان می توانند متحدانه با مبارزه پیروزمند انقلابی به حیات ننگین سرمایه داری پایان دهند. چپ انقلابی جهان باید با تبلیغات بورژوایی مبارزه کند، و برای رشد آگاهی انقلابی طبقه کارگر و بسیج آن برای انجام مأموریت تاریخی خود (ایجاد جامعه ای سوسیالیستی) تلاش کند.

در سال های اخیر شاهد تحولات عمیقی در شرایط جهانی هستیم که به وضوح در حال کشاندن بشر به فجایعی عمیق است. طبقه کارگر آگاه جهان می بایست اقدامات سیاسی-نظامی تک تک امپریالیست ها به سرکردگی آمریکا در اوکراین و تایوان و ... را به مثابه هشدارهایی جدی علیه بشریت تلقی کند. بحران های ناشی از جنگ

های امپریالیستی، افزایش هزینه‌های زندگی و تلاش‌های طبقات حاکم برای انداختن بار این هزینه‌ها بر دوش طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، طبقه کارگر را در سراسر جهان هر چه بیشتر به صحنه مبارزه با طبقات حاکم و ایجاد جنبشی جهانی برای نجات بشریت از شر امپریالیسم خواهد کشاند.

امپریالیسم آمریکا به مثابه قدرت مسلط بر جهان کنونی (هرچند در حال افول) همچنان دارای توانایی عظیم اقتصادی-نظامی برای تخریب بشریت است. تنها راهی که بشریت برای نجات خود دارد، انقلاب اجتماعی جهانی به رهبری طبقه کارگر آگاه برای نابود کردن سیستم سرمایه داری، پیش از آنکه این سیستم بشر را به نابودی کامل بکشاند، می باشد.

تهیه و تنظیم: سهیلا

خرداد ۱۴۰۱ برابر با جون ۲۰۲۲

زیرنویس‌ها:

۱- پیش از این در شماره های متعدد نشریه پیام فدایی به زمینه ها و بستر تغییر جهت گیری در سیاست خارجی آمریکا که سیاست "محور آسیا" خوانده می شود، اشاره هایی شده است.

۲- آنچه که دولت ها "جنگ روسیه" می خوانند در واقع جنگ روسیه و آمریکا است و آنچه که "نظم جهانی" خوانده می شود، تلاش برای تسلط آمریکا بر جهان است. برای مطالعه کل سخنرانی به لینک زیر رجوع کنید.

<https://www.state.gov/the-administrations-approach-to-the-peoples-republic-of-china/>

۳- Antony Blinken، نقل به معنی

۴- این نشست در پایگاه هوایی اوسان Osan در پیونگ تاک Pyeongtaek کره جنوبی انجام شد.